



اعلامیه فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری به مناسبت اول ماه مه

مبارزه متحد جهانی، همبستگی رزمجویانه!
به اخراج ها پایان دهید!
استثمار را متوقف کنید!
برادران و خواهران،

به مناسبت فرا رسیدن روز کارگر، فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری گرم ترین دروهای خود را به کارگران، بیکاران، مهاجران، زنان و جوانان در سراسر جهان تقدیم می دارد و همگان را فرا می خواند در راه مقابله موثر و سازمان یافته جنبش سندیکائی با جانبداری طبقاتی به دفاع از حقوق و دستاوردهای خود برخیزند.

سیمای حقیقی جهانی شدن سرمایه داری اینک به روشنی خود را هویدا ساخته است. ما این جهانی شدن را در بی عدالتی گسترده در جهان، تمرکز بی سابقه ثروت در چنگال گروهی کوچک درحالی که اکثریت بشر در فقر و تیره روزی زندگی می کند، ارزیابی و معرفی می نماییم. آمار اثبات می



شماره ۸۱۵، ۷ اردیبهشت ۱۳۸۷
دوره هشتم، سال بیست و سوم

ادامه در صفحه ۹

مبارزه جنبش کارگری - سندیکایی

دراوضاع دشوار کنونی! در ص ۲

مبارزه دانشجویان بر ضد رژیم

ولایت فقیه: جنبش دانشجویی متحد

استوار جنبش کارگری در ص ۳

زندانیان سیاسی را آزاد کنید!

در صفحه ۴

مبارزه زحمتکشان برای افزایش

در ص ۶

جنبش سندیکایی و مطالبات زنان کارگر

مبارزه برای افزایش کمی و کیفی حضور زنان کارگر درمبارزات اعتراضی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما در سالیان اخیر یکی از موضوعات اصلی جنبش سندیکایی بوده است. ستم مضاعفی که برزنان کارگر وارد می شود، زمینه و بستر حضور فعال تر این زنان در اعتراضات بزرگ و کوچک کارخانه ها و واحدهای تولیدی-صنعتی و خدماتی را فراهم

ادامه در صفحه ۳

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر

فرخنده باد روز اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران و

زحمتکشان و روز تجدید عهد با آرمان های والای طبقه

کارگر برای رهایی از بند های ستم و استثمار!



کارگران و زحمتکشان ایران! کمیته مرکزی حزب توده ایران فرارسیدن جشن اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت)، روز جهانی کارگر، روز همبستگی رزمی کارگران و زحمتکشان جهان و تجدید عهد با آرمان های والای آنان، برای رهایی از بندهای استثمار و ستم را به شما مبارزان پیشرو و ثابت قدم راه آزادی، استقلال، صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی شادباش می گوید. ۱۲۳ سال پیش، روز اول ماه مه ۱۸۸۶، کارگران نساجی شیکاگو، با نبرد خونین، در راه تحقق خواست های برحق خود، طلایه دار مبارزه پیگیر طبقه کارگر با سرمایه داری شدند که تا کنون ادامه داشته است.

کارگران و زحمتکشان مبارز! امسال کارگران جهان در شرایطی به استقبال روز جهانی کارگر می روند که بحران

ادامه در صفحه ۸ و ۹

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه!"



مبارزه جنبش کارگری-سندیکایی دراوضاع دشوار کنونی!

با پشت سرگذشتن سال ۱۳۸۷، جنبش کارگری-سندیکایی زحمتکشان میهن ما، سالی پر فراز و نشیب را سپری کرد و با اندوختن تجربیاتی نو، گام به سال کنونی گذارد. سالی که در آن قرار داریم، برای مجموعه جنبش مردمی ایران و همراه و بدر بطن آن جنبش کارگری، سال پراهمیت، حساس و درعین حال دشواری قلمداد می گردد. انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم که در خرداد ماه امسال برگزار خواهد شد و فعل و انفعالات صحنه سیاسی و درگیری و جدال جناح های مختلف درون و بیرون حکومت در آستانه انتخابات تاثیر مستقیم بر زندگی و امنیت شغلی و بطور کلی منافع صنفی-سیاسی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان داشته و از این رو زحمتکشان کشور با حساسیت و دقت رخ دادهای سیاسی کشور و تغییر و تحولات صحنه سیاسی و آرایش نیروها را دنبال می کنند. علاوه بر این بر کسی پوشیده نیست که سال جاری به لحاظ ژرفی بحران اقتصادی، با دشواری های بزرگ و جدی بویژه برای کارگران و زحمتکشان همراه خواهد بود. در این خصوص در اواخر فروردین ماه امسال خبرگزاری کار ایران (ایلنا) در گزارشی کوتاهی راجع به وضعیت زندگی و امنیت شغلی کارگران با صراحت تاکید کرده بود: "وضعیت کارگران بدتر خواهد شد، روند افزایش مزد کارگران در قیاس با روند افزایش هزینه های زندگی انقدر محدود است که کارگران حتی در نقاط ارزان قیمت بعید است بتوانند با اضافه کاری یا کار دوم و سوم از عهده مخارج زندگی بیایند. با تشدید بحران اقتصادی وضعیت کارگران در سال جاری نسبت به سال های گذشته بدتر خواهد شد."

بنابر این مبارزه کارگران و زحمتکشان در راه تامین منافع سیاسی و حقوق صنفی-رفاهی (که در زمینه مسایل صنفی در لحظه کنونی وظیفه احیای حقوق سندیکایی در راس آن قرار دارد)، در اوضاعی فوق العاده دشوار جریان داشته و دارد و به همین سبب حد اعلا حساس مسئولیت و هوشیاری را از مبارزان راه طبقه کارگر و فعالین سندیکایی و کارگران آگاه و پیشرو می طلبد! در حقیقت در مبارزه بسیار دشوار کنونی تلفیق صحیح مبارزه صنفی و سیاسی، حرکت در راستای تقویت جنبش سندیکایی با هدف احیای حقوق سندیکایی و تشکیل زحمتکشان در سازمان های واقعی صنفی-سندیکایی-ها و نیز مبارزه برای به عقب راندن و سپس درهم شکستن ارتجاع حاکم و دولت احمدی نژاد که با سیاست های ضد کارگری خود در ۴ سال گذشته بیش از هر زمان دیگری، حقوق طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان را نابود و پایمال ساخته از اهمیت برخوردار است، زیرا مبارزه در این مرحله و با چنین آماج های تاکتیکی در خدمت هدف اصلی یعنی طرد رژیم ولایت فقیه و نیل به عدالت اجتماعی و آزادی قرار داشته و اتخاذ سیاست صحیح طبقاتی در این مرحله ضرورت تام و تمام دارد.

در این زمینه لازم است تاکید کنیم، مبارزه جنبش سندیکایی به مفهوم دقیق کلمه در این مرحله جدا از پیکار جنبش مردمی علیه مرتجعان حاکم نیست، جنبش سندیکایی ضمن حفظ هویت مستقل خود دارای نقش کلیدی در این رویارویی سرنوشت ساز است و توان و میزان تاثیرگذاری جنبش سراسری دمکراتیک و آزادیخواهان مردم ایران رابطه تنگاتنگ با درجه توانایی جنبش کارگری دارد، به عبارت دیگر جنبش کارگری به عنوان ستون فقرات مبارزات سراسری مهمترین و اصلی ترین عامل استحکام و قدرت و تاثیر گذاری جنبش مردمی در مصاف با استبداد و ارتجاع به شمار می آید. از این رو، تلاش در راه احیای حقوق سندیکایی و برپایی سازمان های مستقل سندیکایی پیوند مستقیم با مبارزه با ارتجاع حاکم و افشای سیاست های رژیم ولایت فقیه و ارگان های نظیر شورای

نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، سپاه پاسداران و جز اینها دارد. نباید فراموش کنیم که یکی از جنبه های مهم و حیاتی تشکل صنفی طبقه کارگر، علاوه بر تامین خواست های صنفی-رفاهی، نیاز مبرم کارگران و زحمتکشان به تامین خواست های دمکراتیک عام، یعنی تامین آزادی فعالیت انجمن ها، سندیکاها و احزاب و سازمان ها و دیگر آزادی های دمکراتیک نظیر آزادی بیان، اندیشه، قلم، مطبوعات و اجتماعات است. ما همیشه و همواره بر این اعتقاد راسخ بوده ایم که فقط و فقط نیروی متشکل و سازمان یافته توده های محروم جامعه و در راس آنها کارگران ضامن تحقق عدالت اجتماعی و حقوق دمکراتیک فردی و اجتماعی است و در لحظه کنونی و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری یافتن امکانات و استفاده از همه روزه ها برای پیش برد این هدف و سازماندهی زحمتکشان یک ضرورت غیر قابل چشم پوشی است. در این خصوص نگاهی دقیق به موضعگیری و برنامه و شعارهای بعضی نامزدهای ریاست جمهوری از جمله میرحسین موسوی نشان می دهد فشار ناراضی اجتماعی یا به بیان دقیقتر ناراضی ژرف توده های محروم از سیاست های رژیم ولایت فقیه چنان نیرومند است که این نیروها را وادار به مانورهای حساب شده ای در خصوص خواست ها و منافع زحمتکشان کرده که نسبت به آن باید هوشیار بود. به علاوه در خصوص انتخابات افشای نظارت استصوابی و نقش به غایت مخرب شورای نگهبان که مانعی جدی در راه برگزاری انتخابات آزاد، سالم، رقابتی و عادلانه است و این نکته که تمامی نامزدها باید از فیلتر این نهاد بگذرند و تلاش برای کنترل روند انتخابات از سوی ولی فقیه و مرتجعان حکم فوق العاده با اهمیت تلقی می شود. در عین حال مسئله بکار گرفتن بودجه مفقود شده که بالغ بر میلیاردها تومان است، از سوی دولت احمدی نژاد برای خرید رای در انتخابات آینده نشانگر برنامه ارتجاع در لحظه کنونی است. آنچه در این زمینه اهمیت داشته و باید به آن توجه داشت، تقویت صفوف کارگران، تاکید بر شعار محوری احیای حقوق سندیکایی و استفاده از همه گونه امکانات و روزه ها برای پیگیری و سرانجام تحقق خواست های زحمتکشان و منافع طبقاتی آنها است. علاوه بر این، در ماه های اخیر شاهد موضعگیری برخی چهره های وابسته به تشکل هایی نظیر خانه کارگر هستیم که از ضرورت اصلاحات در قانون تشکیل نهادهای کارگری سخن می گویند، بدنامی و ناکارآمدی انجمن های اسلامی، شوراهای اسلامی و کانون عالی شوراهای اسلامی کار تا به آن درجه است که وابستگان رژیم را به هراس فرو برده و نگران ساخته این نوع موضعگیری و شعارها نیز به نوبه خود محتوی روندهایی را که در مسایل کارگری و جنبش سندیکایی در حال وقوع است آشکار می سازد و حقانیت مبارزه در راه احیا و ایجاد سندیکاهای واقعی برپایه صحیح طبقاتی را به اثبات می رساند. آنچه مورد اشاره قرار گرفت نشان می دهد، جنبش کارگری-سندیکایی به شدت نیازمند تقویت صفوف خود، استفاده از روزه ها و امکانات موجود و به عقب راندن و تسلیم ارتجاع حاکم و افشای رژیم ولایت فقیه است. تجربه تاریخی نشانگر این واقعیت است که وجود سندیکاهای واقعی نه تنها برای دست یابی به اهداف مبارزه اقتصادی و رفاهی، بلکه برای پیشبرد هدف های عام سیاسی و ارتقاء جنبش سراسری علیه استبداد، ارتجاع و امپریالیست تا چه حد ضروری می باشد.

در این دوران حساس و مبارزه بسیار دشوار تاکید بر تجربیات ارزشمند تاریخی و سنن افتخار آمیز جنبش کارگری کشور راهگشای رسیدن به کامیابی در دو عرصه صنفی و سیاسی است!

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

مبارزه دانشجویان بر ضد رژیم ولایت فقیه: جنبش دانشجویی متحد استوار جنبش کارگری



اعتراضات پی در پی و دامنه دار دانشجویان به سیاست و عملکرد رژیم ولایت فقیه علی رغم اعمال فشار سیستماتیک به جنبش دانشجویی در سراسر کشور جریان دارد. به گزارش خبرنگار امیرکبیر، صدها تن از

دانشجویان دانشگاه صنعتی بابل واقع در استان مازندران از ساعت ۸ صبح روز شنبه ۲۲ فروردین در اعتراض به اقدامات ارگان های مختلف رژیم ولایت فقیه دست به تحصن و اعتصاب غذا زدند. خبرنامه امیرکبیر در این باره گزارش داد، اعتراض به بازداشت دانشجویان و خواست های دیگر سبب اعتصاب و تحصن دانشجویان است. دانشجویان روز یکشنبه، تحصن روز دوم خود را با اعتصاب غذای گسترده آغاز کردند. بیش از ۸۰۰ تن از دانشجویان در این اعتصاب غذا شرکت کرده و غذای امروز خود را به بهیستی اهدا کردند در طول اعتصاب و راه پیمایی شعارهایی نظیر، دانشجو می میرد ذلت نمی پذیرد و زندانی سیاسی آزاد باید گردد سر داده شد. همچنین دانشجویان شعار می دادند، حراست زور نمی خواهیم ، رییس مزدور نمی خواهیم - مرگ بر دیکتاتور و ضمن راه پیمایی حمایت خود را از دانشجویان دربند اعلام می کردند.

علاوه بر مازندران، در روز ۲۴ فروردین، دانشجویان دانشگاه آزاد تبریز تجمع گسترده ای را در اعتراض به مرگ سه دانشجوی دختر سازمان دادند. در جریان این تجمع اعتراضی که صدها دانشجو در شهر تبریز در آن شرکت داشتند، دانشجویان دانشگاه آزاد خواست تشکیل شورای صنفی را طرح و برای آن توماری را به امضاء رساندند.

ماموران امنیتی و نیروهای انتظامی به شکل وسیع در مقابل این تجمع آرام دانشجویی صف آرایی کرده و به تهدید و تحریک دانشجویان مبادرت می کردند. همچنین ماموران لباس شخصی از ساختمان های مجاور محل تجمع به فیلم برداری مشغول بودند.

در دانشگاه اصفهان گروهی از دانشجویان ضمن اعتراض به رفتار حراست و بسیج دانشجویی خواستار انحلال کمیته های انضباطی شده و اعلام داشتند در صورت ادامه فشارها دست به اعتصاب زده و از رفتن به کلاس های درس خودداری خواهند کرد.

بعلاوه در ماه گذشته ده ها حرکت اعتراضی در دانشگاه های شیراز، سنندج، اهواز و رشت صورت پذیرفت که طی آن برای مهار اعتراضات رو به گسترش، تعدادی از دانشجویان در دانشگاه های رشت، سنندج و اهواز به کمیته انضباطی فراخوانده شده و مورد تهدید قرار گرفتند.

ادامه جنبش سندیکایی و مطالبات ...

می سازد.

بنابر این تامین حقوق و منافع زنان کارگر به عنوان بخشی از مجموعه طبقه کارگر ایران در پیوند مستقیم با مبارزه سراسری زحمتکشان برای احیای حقوق سندیکایی دارد. زنان کارگر علاوه بر منافع مشترک صنفی-سیاسی با مردان کارگر، دارای مطالبات ویژه خود نیز هستند که جدای از الویت های جنبش سندیکایی زحمتکشان نیست و کاملاً در چارچوب هدف های جنبش کارگری و برنامه های آن قرار دارد.

تاکید بر این خواست ها برای تقویت جنبش سندیکایی در مبارزه بسیار دشوار کنونی اهمیت فراوانی دارد. برخی از مهمترین این مطالبات عبارتند از: " زنان کارگر در برابر کار مساوی با مردان مزد مساوی دریافت کنند، قوانین و مقررات تبعیض آمیز در محیط های کار و کارخانجات و واحد های مختلف از میان برداشته و لغو گردند، اشتغال زنان در کارهای سخت و زیان آور که طبق معیارهای بین المللی تعیین شده، ممنوع اعلام شود، زنان کارگر حق استفاده از ۶ هفته مرخصی قبل و هشت هفته مرخصی پس از زایمان را با استفاده از حقوق دارا باشند، به زنان کارگر هر سه ساعت یکبار، نیم ساعت وقت برای شیر دادن به نوزاد خود داده شود و جزو ساعات کار منظور گردد، در کنار هر کارگاه و کارخانه مهد کودک برای نگهداری از کودکان زنان کارگر ایجاد شود، محل شغلی زنان کارگر در دوران استراحت قبل و بعد از زایمان محفوظ بماند و کارفرما حق اخراج آنان را نداشته باشد، برای کلیه کارگران بیکار از جمله زنان کارگر بیکار شده بیمه بیکاری مقرر گردد و بین زنان با مردان در بیمه بیکاری تبعیض نباشد.

طرح هایی نظیر کاهش ساعت کار زنان در صنایع ملغی شود، برای زنان کارگر حق انتخاب پوشش مناسب کار به رسمیت شناخته



شود، زنان شاغل در کارگاه های خانوادگی مشمول قانون کار شده و زنان شاغل در این نوع کارگاه ها از مزایای قانون کار شامل سنوات، حق بیمه و جز اینها برخوردار شوند، در کلاس های آموزشی حرفه ای تبعیض میان زنان و مردان کارگر از میان برداشته شود.



آزادی برای همه دانشجویان در بند!

کارزاری گسترده در ابعاد ملی و بین المللی برای آزادی همه زندانیان سیاسی بدون استثناء یک ضرورت اساسی است. در روز جهانی کارگر هم صدا با زحمتکشان کشور در صفی واحد و در راه سازماندهی کارزار وسیع برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنیم!

مبارزه برای تامین امنیت شغلی روزنامه نگاران

سال ۱۳۸۸ در وضعیتی آغاز شد که علاوه بر هزاران کارگر، صدها روزنامه نگار و خبرنگار نیز شغل خود را از دست داده و به صف طویل بیکاران کشور رانده شدند. در آغاز سال نو خورشیدی به گزارش رسانه های همگانی، حداقل ۳۰۰ تا ۳۵۰ تن از کارکنان بخش فرهنگی یعنی روزنامه نگاران و خبرنگاران از کار اخراج گردیده و آینده خود و خانواده هایشان در مسیر ناروشن و نگران کننده ای قرار گرفت.

در طول چند سال گذشته و با روی کار آمدن دولت ضد مردمی احمدی نژاد روزنامه نگاران کشور از زمره آن گروه هایی بودند که متحمل صدمات و آسیب ها فراوانی شدند. در ۴ سال اخیر حقوق و منافع و امنیت شغلی هزاران زحمتکش بخش فرهنگی شامل روزنامه نگار و خبرنگار و دیگر نویسندگان به شدت نقض گردید و علاوه بر بیکاری، ده ها روزنامه نگار و خبرنگار طعم تلخ زندان و محرومیت را چشیدند. در این مورد انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران در گزارشی که سال گذشته منتشر ساخت به نقض حقوق بدیهی و شناخته شده روزنامه نگاران اشاره کرده و نوشت: "سه حق بدیهی شغلی روزنامه نگاری یعنی-الف حق برخورداری از انتشارات آزاد مطبوعات، ب-امنیت شغلی و حرفه ای و ج-امنیت قضایی برای خبرنگاران و روزنامه نگاران در محاکم دادگستری، نسبت به سال های گذشته بیشتر پایمال گردید.

تحت نام مقابله با براندازی نرم، ارکان های امنیتی ده ها روزنامه نگار، وب لاگ نویس، طراح، کاریکاتوریست و خبرنگار را بازداشت و مورد تهدید قرار دادند. مرگ یک جوان وب لاگ نویس در این میان میزان اعمال فشار ارتجاع حاکم بر صاحبان قلم و اندیشه را به خوبی آشکار می سازد. درحقیقت باسیاست تاریک اندیشان نشسته بر مسند قدرت، حقوق و امنیت شغلی روزنامه نگاران با شدت پایمال و نابود می گردد.

ده ها روزنامه نگار مستقل و دگر اندیش در طول یک سال اخیر به اشکال و روش های گوناگون از کار اخراج شده اند، نمونه اخراج بی سروصدای تعدادی از روزنامه نگاران مستقل و دگراندیش از روزنامه کارگزاران (قبل از توقیف) که به اصطلاح "برخورد نرم" با دگراندیشان نامیده شد تا اخراج روزنامه نگاران از روزنامه اعتماد ملی، خبرگزاری فارس، خبرگزاری ایرنا و دیگر رسانه ها بهترین گواه نوع برخورد رژیم ولایت فقیه با کارکنان زحمتکش و شرافتمند بخش فرهنگی جامعه است.

هم اکنون نیز صدها روزنامه نگار و خبرنگار با مشکلات جدی معیشتی روبرو بوده و اخراج و بیکاری زندگی آنها را تهدید می کند.

دفاع از حقوق صنفی- سیاسی روزنامه نگاران، حق ایجاد و احیای تشکل مستقل برای کارکنان بخش فرهنگی و پشتیبانی از خواست های به حق آنان بویژه آزادی بیان و اندیشه و قلم و تامین امنیت شغلی و دستمزد مناسب و مطابق با نرخ واقعی تورم در برنامه جنبش سندیکایی زحمتکشان ایران قرار دارد!

پرستاران زیر خط فقر زندگی می کنند

اخراج گسترده بسیاری از پرستاران با سابقه در برخی مناطق کشور از جمله استان های تهران،

بازجویی های شدید قرار داشته و بیم اعتراف گیری از آنها و وادار کردن زندانیان سیاسی به اعترافات دروغین و ساختگی وجود دارد.

در چنین اوضاعی خواست آزادی زندانیان سیاسی از جمله مواردی است که همه نیروهای مترقی، ملی و ازادایخواه کشور بر آن توافق دارند.

این خواست به حق و فراگیر از سوی جنبش کارگری میهن ما نیز پشتیبانی می شود و به همین علت برپایی

کارزاری گسترده در ابعاد ملی و بین المللی برای آزادی همه زندانیان سیاسی بدون استثناء یک ضرورت اساسی است. در روز جهانی کارگر هم صدا با زحمتکشان کشور در صفی واحد و در راه سازماندهی کارزار وسیع برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنیم!



زندانیان سیاسی را آزاد کنید!

* در روز جهانی کارگر، برای آزادی عالیه اقدام دوست، منصور اسانلو، ابراهیم مددی، محمد پور عبدالله، ساناز الله یاری، مریم مددزاده، احمد قصابان، عباس حکیم زاده و همه مبارزان و فعالان جنبش کارگری، زنان و جنبش دانشجویی، وب لاگ نویسان و روزنامه نگاران و کلیه زندانیان سیاسی در بند بدون استثناء در صفی متحد مبارزه کنیم!

اعمال فشار هدفمند رژیم ولایت فقیه به جنبش مردمی و دستگیری و بازداشت فعالان سیاسی و صنفی در ماه های اخیر ابعاد نگران کننده به خود گرفته است.

منصور اسانلو رییس هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه و ابراهیم مددی معاون رییس این سندیکای علنی و قانونی مدتها است در زندان بسر می برند و تحت شرایط سخت قرار دارند.

با حکم دادگاه انقلاب اسلامی دزفول، ۵ تن از کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه، که به علت فعالیت صنفی، طرد پیگرد قرار داشتند، محکوم شناخته شده و به مدت ۳ سال از فعالیت های سندیکایی محروم شدند. اعمال فشار به فعالین سندیکایی کارگران نیشکر هفت تپه، به اشکال گوناگون همچنان ادامه دارد.

جنبش زنان نیز در ماه های اخیر به شدت تحت فشار قرار گرفته و فعالان آن دستگیر و مورد بازجویی قرار می گیرند.

خانم عالیه اقدام دوست از فعالان جنبش زنان چند ماه پیش صرفا به دلیل دفاع از خواست های به حق زنان و رفع تبعیض جنسی و برابری اجتماعی میان زن و مرد در تمام عرصه های اجتماعی، با تایید حکم ناعادلانه سه سال زندان، به بازداشتگاه اوین انتقال یافت.

خواست آزادی عالیه اقدام دوست در حال حاضر از زمره مطالبات کانون ها و سازمان های علنی و مترقی زنان کشور است.

دستگیری و بازداشت و شکنجه دانشجویان بویژه در ماه های اخیر افزایش چشم گیر یافته است. ده ها دانشجوی مبارز با عقاید گوناگون فقط و فقط برای عدالت و آزادی و مقابله با سیاست های ارتجاع حاکم به بند کشیده شده اند. به گفته سخنگوی سازمان دانش آموزان (ادواتحکیم وحدت) دانشجویان در زیر فشار

ادامه نگاهی به رویدادهای ...

اصفهان، آذربایجان شرقی و هرمزگان ناراضیتی و اعتراضات پرستاران سراسر کشور را برانگیخته است. اخراج ها در زمانی صورت می گیرد که طبق پژوهش سازمان نظام پرستاری ایران، تعداد پرستاران کشور به عنوان موثرترین اعضای نظام سلامت حتی به نیمی از رقم استاندارد جهانی هم نرسیده است!

با وجود اعتراض سازمان نظام پرستاری ایران و دیگر نهادهای صنفی فعال نسبت به اخراج پرستاران با توافق وزارت بهداشت ارتجاع حاکم که طرح جایگزینی نیروهای بسیجی به جای پرستاران را به تصویب رسانید!

بر اساس این طرح در صورت اعتراض و اعتصاب پرستاران، نیروهای بسیجی که دوره های کارآموزی کوتاه مدت و فشرده پرستاری را به انجام رسانده اند، جای پرسنل اعتصابی را می گیرند و بطور کلی در کلیه بیمارستان ها و مراکز بهداشتی حداقل ۲۵ درصد پرستاران را باید نیروهای بسیجی پر کنند!

در حال حاضر پرستاران خواستار افزایش دستمزد مطابق با نرخ واقعی تورم، توقف خصوصی سازی بیمارستان ها، کاهش ساعات کار و طرح طبقه بندی مشاغل، توقف اخراج و جایگزینی بسیجی ها به جای پرستاران با سابقه، تامین مسکن مناسب و تضمین امنیت شغلی و لغو طرح های ارتجاعی نظیر طرح انطباق جنسیتی هستند.

مدتی قبل رییس سازمان نظام پرستاری ایران در مصاحبه ای اعلام داشت: "در حال حاضر ۴۰ هزار پرستار شاغل نیستند که ۲۵ هزار نفر آنان زن هستند. اجرای برنامه نظام سلامت از سوی دولت نهم مشکلات عدیده ای ایجاد کرده و به مشکلات روحی و جسمی و مالی پرستاران دامن زده است، حقوق پرستاران شاغل در مراکز درمانی دولتی، تماما از محل سرانه درمان پرداخت می شود و به نظر سازمان نظام پرستاری، رقم شش هزار و پانصد تومان باید حداقل به ۲ برابر افزایش یابد تا به پرداخت حقوق پرستاران خدشه وارد نشود."

وی هم چنین تاکید کرد: "با احتساب رقم خط فقر که سال گذشته حدود ۶۰۰ هزار تومان در مناطق شهری اعلام شده بود، امروز که میانگین حقوق پرستاران ما حدود ۴۵۰ هزار تومان است می توانیم بگوئیم که حقوق دریافتی تمام پرستاران کشور زیر خط فقر است و البته حقوق پرستاران بخش های خصوصی که حدود ۳۰ درصد پرستاران را شامل می شوند، در مواردی بسیار مورد اجحاف واقع می شود. هم اکنون حدود ۵۰ درصد پرستاران کشور، در دو نوبت پست سرهم کار می کنند که هر نوبت حداقل ۸ ساعت طول می کشد."

پرستاران به حق خواستار رعایت قانون کار در خصوص کارهای سخت و زیان آور هستند. پرستاران به عنوان بخشی از مزدبگیران جامعه، خواستار تامین حقوق و منافع خود هستند که این منافع در چارچوب مبارزه جنبش سندیکایی زحمتکشان قابل دسترسی می باشد!

وضعیت کارگران درپارس جنوبی (عسلویه)

با آنکه منطقه گازی پارس جنوبی (عسلویه) یکی از مهمترین قطب های صنعتی کشور محسوب می گردد، شاهد کمترین گزارشات پیرامون این منطقه و چگونگی کار و زندگی هزاران کارگر در رسانه های همگانی هستیم. وضعیت کارگران و اصولا چگونگی کار در عسلویه هرگز به درستی و با شفافیت در مطبوعات بازتاب نیافته است.

در پارس جنوبی، اغلب کارگران در شرکت ها و واحدهای گوناگون قرارداد موقت هستند و در بدترین اوضاع با پایین ترین درآمد مشغول به کار می باشند.

در گزارشی که خبرگزاری ایسنا در اواسط آبان ماه سال گذشته منتشر ساخت درباره زمان کار درپارس جنوبی تصریح شده: ساعت کار از ۶ صبح شروع و تا ۷ بعد ظهر ادامه دارد، برای ناهار یک ساعت استراحت اعلام می کنند و پس از آن کار ادامه می یابد. در بعضی واحدها مجموع استراحت کارگران در طول ۱۲ ساعت کار به ۱ ساعت هم نمی رسد.

وضع غذا و بهداشت کارگران بسیار نامطلوب است. در برخی واحدها و شرکت های فعال در عسلویه رستوران اختصاصی برای مدیران وجود دارد که انواع غذاها در آن یافت می شود ولی در غذاخوری کارگران هم کیفیت و هم کمیت غذا قابل مقایسه با رستوران مدیران نیست. علاوه بر قراردادهای موقت و وضعیت ناگوار کار و زندگی، اغلب کارگران دستمزدهای خود را به موقع دریافت نمی کنند، کارگران در تعدادی از شرکت های فعال در پارس جنوبی بین ۴ تا ۶ ماه حقوق طلب کار هستند. مساله دستمزد های موقه بلای جان کارگرانی است که در گرما می توان فرسای روزانه حداقل ۱۲ ساعت کار می کنند.

در ادامه گزارش (ایسنا) راجع به عسلویه و زندگی کارگران در یکی از مهمترین مراکز صنعتی کشور آمده است: "یکی از کارگران با اعتراض به شرایط زندگی و محل سکونت کارگران گفت، ما کارگران باید جان بکنیم و عرق بریزیم و از خانواده ۳ ماه دور باشیم و در اتاق های سه در پنج ۱۵ نفره زندگی کنیم ... تعدادی واحد در عسلویه ایجاد شده که در آن از گازهای خطرناک استفاده می شود، ولی هیچ نظارت و ایمنی برای آنکه کارگران از این گازها آسیب نبینند وجود ندارد.

بعضی کارفرماها و مدیران شرکت ها با پرداخت رشوه به ماموران بازرسی مانع از نظارت و کنترل هستند، تعداد زیادی از کارگران قرارداد موقت در این گونه شرکت ها و واحدها دچار معلولیت شده و سرنوشت آنها نامعلوم است زیرا حتی بیمه هم نیستند. وضعیت هزاران کارگر که برخی از آنها از جمله کارگران ماهر جوشکاری و تاسیسات هستند در منطقه پارس جنوبی فوق العاده ناگوار و نگران کننده است. این زحمتکشان از کوچکترین حقوقی بر خوردار نیستند و قرار دادهای موقت سبب گردیده، امنیت شغلی در عسلویه بی معنی باشد. در سالهای اخیر برخی کوشش ها برای تشکیل سندیکا در میان کارگران شاغل در پارس جنوبی صورت گرفته که باید ادامه یابد، زیرا بهبود وضعیت کار و زندگی و تامین امنیت شغلی زحمتکشان در این قطب پراهمیت صنعتی کشور بستگی تام و تمام با ایحای حقوق سندیکایی دارد!

بدهکاری کلان دولت به تامین اجتماعی

یکی از اقدامات بسیار مخرب دولت احمدی نژاد در رابطه با حقوق کارگران و زحمتکشان، دستبرد این دولت به منابع مالی سازمان تامین اجتماعی بوده است.

خبرگزاری ایلنا چندی قبل در گزارشی پیرامون سازمان تامین اجتماعی نوشت: "در حال حاضر مدیران سازمان تامین اجتماعی ارزشی به کارگران و نمایندگان آنان نمی نهند. دولت احمدی نژاد پیش بینی کرده با کاهش قیمت نفت درآمدهای ارزی کاهش خواهد یافت، به همین دلیل به دنبال تعریف منابع جدیدی است و بهترین و راحت ترین روش را، دست اندازی به منابع سازمان تامین اجتماعی می داند ..."

بر اساس اساسنامه جدید سازمان تامین اجتماعی این نهاد ماهیت کنونی خود را از دست داده و نقش و نفوذ نمایندگان کارگران در آن بکلی حذف می گردد.

در این باره رییس کانون بازنشستگان سازمان تامین اجتماعی اعلام داشت است: "وزیر رفاه قول داده بود تا شورای عالی تامین اجتماعی سه جانبه باشد اما در اساسنامه جدید وضعیت وخیم تر از گذشته شده، وجود سرمایه های عظیم از جمله در شرکت سرمایه گذاری تامین اجتماعی (شستا) باعث شده تا چشم های ناپاک به دنبال مسایل حاشیه ای در تامین اجتماعی باشند..."

لازم به تذکر است که شرکت سرمایه گذاری تامین اجتماعی (شستا) سهام ۱۵۰ شرکت را در دست دارد و حدود ۱۷ درصد تولید ناخالص داخلی را توسط (این شرکت ها) تولید می کند، دولت احمدی نژاد با حمایت سپاه و برخی بنیادهای انگلی درصدد تصاحب این سرمایه های عظیم است.

در حال حاضر، دولت ۱۰ هزار میلیارد تومان به سازمان تامین اجتماعی بدهکار است و از پرداخت این بدهی کلان سرباز می زند. بعلاوه، مبلغ کلانی نیز کارفرمایان سراسر کشور به این سازمان که در واقع جزو دارایی های زحمتکشان ایران است، بدهکاری می باشند. به گزارش ایلنا، کارفرمایان تهران بزرگ بیش از ۵۵۰ میلیارد تومان به سازمان تامین اجتماعی بدهکار هستند ولی در سایه حمایت شورای نگهبان، مجلس و دولت کوچکترین اقدامی برای باز پرداخت این بدهی نکرده و نمی کنند.

کارگران و زحمتکشان و کلیه بازنشستگان و مستمری بگیران تامین اجتماعی به شدت از سیاست های ارتجاع حاکم در خصوص این سازمان و دارایی های هنگفت آن ناراضی هستند و به این علت ادامه این سیاست ها و حضور دولت احمدی نژاد را خطری جدی برای منافع خود ارزیابی می کنند!

مبارزه زحمتکشان برای افزایش دستمزدها

پس از آنکه شورای عالی کار در جلسه روز چهارشنبه ۲۱ اسفند ماه گذشته، حداقل دستمزد کارگران برای سال کنونی را اعلام داشت و میزان آن نسبت به حداقل دستمزد سال ۸۷ را ۲۵ درصد افزایش داد، با مداخله بانک مرکزی جمهوری اسلامی و پافشاری وزیر کار و معاون رییس جمهور، باردیگر جلسه شورای عالی کار برگزار و برخلاف خواست و اراده میلیون ها کارگر، ۵ درصد از میزان مصوبه قبلی کاسته شد. خبرگزاری ایلنا در این باره گزارش داد: "حداقل دستمزد کارگران برای سال ۸۸، ۵ درصد از رقم پیشین کمتر اعلام شد. شورای عالی کار عصر ۲۷ اسفند ماه ۸۷ با حضور محمد جهرمی وزیر کار و نمایندگان گروه کارگری و کارفرمایی و دولت حداقل دستمزد کارگران را نسبت به مصوبه قبلی خود کاهش داد. شورای عالی کار در این نشست افزایش ۲۰ درصدی حداقل دستمزد را به جای افزایش ۲۵ درصدی تصویب کرد و با توجه به نامه رسمی بانک مرکزی تصمیم گرفت تا در مهر ماه ۱۳۸۸ ضمن توجه به نرخ تورم در نشست مجدد برای شش ماهه دوم سال اتخاذ تصمیم کند." مطابق این مصوبه، حداقل دستمزد کارگران برای امسال، ۲ میلیون و ۶۳۵ هزار و ۲۰۰ ریال ماهیانه تعیین گردیده و حداقل دستمزد روزانه نیز ۸۷ هزار و ۸۴۰ ریال می باشد. علت چنین اقدامی را نباید صرفاً نامه بانک مرکزی آن هم پس از تصمیم شورای عالی کار ارزیابی کرد. تعیین حداقل دستمزدها پایین تر از نرخ واقعی تورم و تحمیل یک میزان ساختگی برای دستمزد سال ۸۸، بخشی از سیاست دولت احمدی نژاد است که با حذف ماده ۴۱ قانون کار بر پایه طرح تحول اقتصادی و هدفمند سازی پارانه ها ارتباط تنگاتنگ دارد. در این باره محمد جهرمی وزیر کار در حاشیه جلسه هیات وزیران به خبرگزاری فارس ۲۸ اسفند ماه خاطر نشان ساخته بود: "افزایش دستمزدها در سال ۸۸ پلکانی است. برای تعیین حداقل دستمزد سال ۸۸ حفظ اشتغال و تولید و حل مشکلات واحدها در نظر گرفته شده است." همچنین وزارت کار و شخص وزیر کار تعیین حداقل دستمزدها امسال را جلوگیری از جلوگیری از تبدیل نیروی کار اعلام کرده اند. این وضعیت چنان غیر قابل قبول و تبلیغات مترجمان حاکم تا بدان پایه پوچ است که حتی نمایندگان تشکل های ساخته و پرداخته ارتجاع حاکم نیز از پذیرش سیاست وزارت کار و امور اجتماعی در خصوص تعیین حداقل دستمزدها امتناع می کنند. خبرگزاری ایلنا، ۱۵ فروردین ماه، در گزارش خود نوشت: "نمایندگان کارگری صورت جلسه مزد ۸۸ را امضاء نکرده اند. نایب رییس کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور اعلام دو نرخ تورم طی ۲۰ روز توسط بانک مرکزی را تعجب آور دانست و تصریح کرد از سازمان بازرسی کل کشور می خواهیم که در این زمینه ورود و اعلام نظر کند زیرا مرجع محاسبه نرخ تورم ۱۹ درصدی هنوز مشخص نیست نمایندگان کارگری شورای عالی کار صورت جلسه مربوط به کاهش مزد ۸۸ را امضاء نکرده اند. سرنوشت افزایش مزد ۸۸ کارگران قربانی سیاست های ناکارآمد و غیر واقع بینانه بانک مرکزی شد."

تاکید بر این نکته که مزد و سرنوشت دستمزد کارگران و زحمتکشان قربانی نه فقط بانک مرکزی که قربانی سیاست های دولت احمدی نژاد ارزیابی می شود، خالی از فایده نیست. زیرا محدود کردن مصل دستمزد و پیمان شدن منافع طبقه کارگر به سیاست های بانک مرکزی به معنای فراموش کردن ماهیت ارتجاع حاکم و سیاست ضد کارگری آن است. بی جهت نیست، خانه کارگر که وابسته به جناح های دیگر رژیم بویژه نزدیک به باندهای هوادار هاشمی رفسنجانی است، از این

موضوع یعنی سیاست وزارت کار دولت احمدی نژاد استفاده کرده و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در بیانیه کمیته دستمزد خود از جمله می نویسد: "دولت آقای احمدی نژاد عدالت منظور نظر ایشان مشمول حال کارگران نگردیده در چنین شرایطی آقای احمدی نژاد نمی بایستی انتظار همراهی کارگران را در انتخابات ریاست جمهوری با خود داشته باشند."

موضوع دستمزدها، از مهمترین مسایل کنونی جنبش کارگری-سندیکایی میهن ما است. رژیم ولایت فقیه و دولت های مختلف آن هر یک با سیاست خاص خود، همواره مانع افزایش دستمزد کارگران مطابق با نرخ واقعی تورم بوده اند. آمارهای موجود حاکی از آن است که در طول سه دهه گذشته قدرت خرید کارگران مرتب کاهش یافته و دستمزد ماهیانه آنان بسیار پایین تر از نرخ واقعی تورم است.

بر پایه آمار رسمی، در سال گذشته تورم لگام گسیخته سبب گردید، قیمت مواد غذایی تا ۶۰ درصد و قیمت مسکن در حدود ۵۰ درصد افزایش یابد، ولی با این وجود شورای عالی کار حداقل دستمزد کارگران برای سال ۸۸ را نسبت به مزد سال قبل فقط ۲۰ درصد افزایش داد. در یک محاسبه می توان با صراحت تاکید کرد بر اثر سیاست رژیم ولایت فقیه در برابر خواست و منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، میزان دستمزد کارگران بیش از ۵ هزار درصد از تورم پایین تر است. روزنامه سرمایه در ۲۲ اسفند ماه در این باره طی گزارشی اعلام داشت: "در عرض ۳۰ سال گذشته نرخ تورم در ایران حدود ۱۸ هزار درصد افزایش یافته و ارزش پول ملی کاهش زیادی داشته است اگر سال ۵۷ را مینا در نظر بگیریم و ۱۸ هزار درصد افزایش تورم را نیز به رقم دستمزدها اضافه کنیم، می بینیم دستمزدها در حدود ۵ هزار درصد از آن رقمی که باید باشد عقب تر است."

از سوی دیگر خبرگزاری ایلنا ۲۱ اسفند ماه سال گذشته در گزارشی تحت عنوان: "دستمزد کارگران تنها پاسخگوی ۴۰ درصد هزینه هاست"، یاد آوری کرد: "در حال حاضر حداقل دستمزدی که به کارگران پرداخت می شود تنها ۴۰ درصد هزینه های زندگی آنان را پاسخگو است." علاوه بر این ها، زحمتکشان و سندیکاهای تشکل های مستقل کارگری به این موضوع که بانک مرکزی همواره نرخ تورم را غیر واقعی اعلام و بر اساس این نرخ نادرست میزان حداقل دستمزدها تعیین می شود، اعتراض دارند. در این باره ایلنا ۱۴ فروردین ماه نوشت: "سید هزینه خانوار کارگری بر اساس ۳۶ قلم کالا تعیین می شود، در حالی که سید هزینه ای که بانک مرکزی اعلام می کند بر اساس شاخص قیمت ها در ۲۵۴ قلم کالا است. قدرت خرید کارگران نسبت به سال ۱۳۸۳ حدود ۳۳ درصد کاهش پیدا کرده است نرخ تورم اعلام شده توسط بانک مرکزی غیر واقعی است و هر ساله شورای عالی کار بر اساس این نرخ غیر واقعی در خصوص حداقل دستمزدها تصمیم گیری می کند و به همین دلیل شکاف عمیقی میان دستمزد و کلا درآمد کارگران با هزینه آنها به وجود آمده است." شورای عالی کار در اوضاعی میزان حداقل دستمزدها را تعیین کرد که پیش از آن تعدادی از سندیکاهای مستقل کارگری که زیر فشار غیر قانونی ارگان های سرکوبگر قرار دارند، به درستی اعلام کرده بودند، حداقل دستمزد در سال ۸۸ نباید کمتر از ۱ میلیون تومان ماهیانه باشد.

مقایسه خط فقر اعلام شده از سوی رژیم با حداقل دستمزد ماهیانه کارگران به خوبی نشان میدهد چه فاصله ژرفی میان درآمد زحمتکشان با هزینه های آنان وجود دارد. و مسئولان جمهوری اسلامی هیچ اقدام جدی و موثر برای حتی کاستن از این فاصله به عمل نیاورده و نمی آورند. برخلاف ادعای وزیر کار، شخص رییس جمهور و معاون اول وی، سهم مزد در قیمت تمام شده کالا و خدمات بسیار اندک است.

وزارت کار دولت احمدی نژاد در چند سال اخیر مرتباً ادعا کرده که افزایش دستمزدها سبب گرانی کالاها شده و بنابر این باید یک تصمیم جدی برای آن گرفت. اما آمار منتشره از سوی نهادهای وابسته به رژیم عکس این مدعیات را ثابت می کند. بر پایه این آمار، در بخش صنعت سهم مزد کارگران از قیمت تمام شده تنها ۱۳ درصد، در بخش خدمات نیز این رقم در حدود ۱۰ درصد می باشد. به هر روی با مصوبه شورای عالی کار باز هم کارگران و زحمتکشان از میزان دستمزدی بسیار پایین تر از نرخ واقعی تورم برخوردار هستند و این به معنای زندگی در زیر خط فقر است. مبارزه برای افزایش دستمزدها یکی از عرصه های مهم پیکار جنبش کارگری-سندیکایی میهن ماست. در این مبارزه به تشکیلات و سازماندهی، به سندیکاهای واقعی و مستقل نیاز است و بنابر این پیوند ژرفی میان مبارزه در راه احیای حقوق سندیکایی با مبارزه برای افزایش دستمزدها مطابق نرخ واقعی تورم وجود دارد. در ماه های اخیر برخی تشکل های مستقل و سندیکاهای واقعی کارگری کارزار جمع آوری امضاء و نوشتن تومار برای افزایش دستمزدها را سازمان دادند که در جای خود قابل تقدیر بوده و هست. ولی نباید اینگونه شیوه ها محور فعالیت صنفی-رفاهی زحمتکشان قرار بگیرد. جمع آوری امضاء و تهیه تومار صرفاً به عنوان یک وسیله تبلیغاتی در اوضاعی معین می تواند، اینجا و یا آنجا موثر باشد. ولی با تاکید بر ماهیت و خصلت جنبش کارگری و اصولاً فعالیت سندیکایی، محور مبارزه می باید بر سازماندهی، افشاندن بذر آگاهی سندیکایی، آموزش سندیکایی و بطور کلی مبارزه برای تشکیلات سندیکایی و در لحظه کنونی احیای ایجاد سندیکاهای استوار باشد. قدرت جنبش سندیکایی به سازماندهی و تشکیلات آن است و مبارزه کارگران میهن ما نیز از این قاعده مستثنا نیست. همه گونه شیوه های تبلیغاتی در این چارچوب موثر خواهد بود!

پیام حزب توده ایران به یازدهمین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

رفقای گرامی

کمیته مرکزی حزب توده ایران، برگزار می‌کند یازدهمین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت را به شما تبریک می‌گوید و موفقیت شما را در برگزاری کنگره تان آرزومند است.

رفقای عزیز

این حقیقتی است که مبارزات فدائیان خلق (اکثریت) و حزب توده ایران در راستای استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی از همان اولین سال‌های حیات سازمان در بیش از چهار دهه پیش با هم پیوند نزدیکی داشته‌اند. حزب توده ایران از همان آغازین لحظات مبارزه فدائیان خلق بر رغم تفاوت نظری مهم در تحلیل شرایط حاکم بر جامعه و تعیین تاکتیک‌های مبارزاتی، سازمان شما را به مثابه جریانی مثبت و مردمی در راستای حرکت چپ ایران ارزیابی کرد. این برداشت مثبت ریشه در این حقیقت دارد که ما بنیان سیاست‌های سازمان شما را بر بستر مبارزه برحق زحمتکشان برای صلح، پیشرفت و عدالت اجتماعی ارزیابی کرده‌ایم. عمده مبارزات قهرمانانه، برحق، بغرنج و پیچیده حزب و سازمان چه در مقاطع اولیه انقلاب ملی و دموکراتیک بهمن ۱۳۵۷ و چه در راه تدارک رهایی مردم و زحمتکشان کشور از حکومت استبدادی رژیم «ولایت فقیه» و برای آینده‌ای دموکراتیک و آزاد متاثر از باورهای سوسیالیستی و چپ رادیکال دو جریان سیاسی بوده است.

رفقای فدائی

شما کنگره یازدهم خود را در شرایطی آغاز می‌کنید که تحولات سیاسی در میهن بحران زده مان به مرحله بغرنجی وارد شده است. در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ماه بحران همه جانبه ناشی از ادامه رژیم ولایت فقیه حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی میهن و زندگی مردم زحمتکش را تحت الشعاع قرار داده است. بخش‌های وسیعی از مردم به ویژه کارگران، زنان، جوانان و روشنفکران به این باور رسیده‌اند که با ادامه حاکمیت رژیم ولایت فقیه و استبداد حاکم نه تنها استعدادهای طبیعی و انسانی بالقوه میهن به هدر می‌رود بلکه استقلال سیاسی کشور با خطر روبرو خواهد بود. این امر اکنون به باوری توده‌ای بدل شده است که آماج اصلی سیاست‌های سبانه و سرکوبگرانه رژیم ممانعت از شکل‌گیری یک آلترناتیو سیاسی دموکراتیک، ملی، مردمی و مترقی است. حزب توده ایران بر این باور است که اتحاد عمل نیروهای مترقی، ملی و آزادی خواه میهن ما، به ویژه اتحاد عمل میان نیروهای مدافع حقوق کارگران و زحمتکشان، عامل اساسی و انکارناپذیری در راستای ایجاد یک جایگزین مردمی و دموکراتیک در مقابل رژیم ضد مردمی ولایت فقیه خواهد بود.

رفقای گرامی

اجلاس کنگره شما در شرایط بسیار بغرنج و حساسی از حیات میهن مان برگزار می‌شود. همه نیروهای ملی، دموکرات و ترقی خواه با نگرانی شاهد شرایط بسیار خطرناکی می‌باشند که به دلیل تنش‌ها و درگیری‌های ادامه‌یابنده بین استبداد گران رژیم ولایت فقیه از یکسو و پرچمداران گسترش «نظم نوین جهانی» سرمایه‌داری از سوئی دیگر آینده تحولات سیاسی میهن مان را دربر گرفته است. ایالات

متحده آمریکا و متحدان آن در اتحادیه اروپا، آسیا و اقیانوسیه در پی بسط و تحکیم تسلط خود بر منطقه خاورمیانه و منابع انرژی و انسانی آن، با بهره‌جویی از سیاست‌های نابخردانه و نمایشی سران رژیم، طرح‌های مخاطره‌انگیزی برای استقلال و تمامیت ارضی کشور را به جریان انداخته‌اند. در حال حاضر شرایطی ایجاد شده است که آینده تحولات سیاسی کشورمان به عوض این که توسط مردم و نیروهای ملی و سیاستمداران واقعاً انتخاب شده از سوی آنان تعیین شود، مورد بحث و جدال بین قطب‌های مختلف جهان سرمایه‌داری می‌باشد. سران رژیم ولایت فقیه در خلوت ملاقات‌های خود با نمایندگان کشورهای امپریالیستی به ازای حفظ حاکمیت منزلت خود به قبول نقشی برای کشور در تحولات منطقه کردن نهاده‌اند که می‌تواند آخرین نشانه‌های استقلال سیاسی کشور را زایل نماید.

این حقیقتی است که به دلیل سیاست‌های رژیم و نقش بی‌کفایت و ماجراجویانه دولت احمدی نژاد که انزوای بین‌المللی کم سابقه‌ای را بر ایران تحمیل کرده، نه تنها حقوق طبیعی و به لحاظ بین‌المللی تصریح شده کشورمان زیر علامت سؤال قرار گرفته است، بلکه اجماع بین‌المللی‌ای نیز بر ضد آن شکل گرفته است. در این شرایط وظایف دشواری پیش روی همه نیروهای مترقی و آزادی خواه و جنبش مردمی میهن ما قرار دارد.

رفقا

۳۰ سال پس از انقلاب ملی و دموکراتیک بهمن ماه ۱۳۵۷، انقلابی که از نظر وسعت شرکت فعال و عملی میلیون‌ها تن از مردم زحمتکش، و ایثار بی‌کران آن‌ها در تاریخ کم نظیر بود، به دلیل پشت‌گردانی سران جمهوری اسلامی به شعارهای کلیدی آن، مردم ایران از نبود آزادی‌های پایه‌ای، از دیکتاتوری خشن، از عملکرد همه جانبه سرمایه‌داری انگلی و از عواقب سیاست‌های امپریالیسم جهانی عذاب می‌کشند. نیروهای سیاسی ترقی خواه و به ویژه حزب ما و سازمان شما برای پیروزی انقلاب و ممانعت از تسلط ارتجاع بر کشور بی‌دریغ نیرو گذاشتند و مبارزه کردند. مبارزه‌ای که در مسیر آن جنبش انقلابی و سوسیالیستی ایران جمعی از فرهیخته‌ترین کادری‌های خود، میهن پرستان پرشور و مبارزان آزادیخواه، گل‌های سرسبز جنبش چپ را در صحنه نبرد نامتوازن از دست داد. ولی سه دهه پس از انقلاب شعارهای آن برای آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی به درستی هنوز بر پرچم‌های مبارزات توده‌های مردم و جنبش‌های اجتماعی نقشی پر رنگ دارد. شکست انقلاب و فجاج انسانی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی رژیم حاکم نه تنها نمی‌تواند توجیهی برای بر زمین گذاردن شعارهای اصولی، عینی و قانونمند جنبش انقلابی باشد، بلکه ضرورت توجه مسئولانه نیروهای سیاسی ترقی خواه را به شرایط و دلایل شکست انقلاب مطرح می‌کند. به باور ما یکی از عمده‌ترین دلایل شکست انقلاب بهمن در اولین مراحل پس از پیروزی سیاسی آن در سرنگونی رژیم شاه، تفرقه و جدایی در جبهه خلق، عدم غلبه بر جو سوء ظن و بدبینی بین نیروهای ملی و ترقی خواه، و عدم تشکیل جبهه متحد خلق بود.

رفقای گرامی

در سال‌های اخیر عمده توان نیروهای سیاسی، دموکراتیک و مردمی کشور متوجه پیدا کردن راهی برای غلبه بر بحران همه جانبه‌ای است که میهن مان را دربر گرفته است، بحرانی که بیش از هر امری نتیجه عملکرد اصل به غایت ارتجاعی حاکمیت «ولایت فقیه» می‌باشد. سیاست‌های رژیم حاکم در همه عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه منافع اکثریت مردم کشور را مورد تهدید قرار داده است. در حالی که خصوصی‌سازی و تاراج سرمایه‌های کشور فقر و بیکاری را به واقعیتی برای بخش‌های عمده‌ای از زحمتکشان ایران تبدیل کرده، تهاجم به آزادی‌های سیاسی، محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی، تعطیل مطبوعات مستقل و بازداشت و زندانی کردن روزنامه‌نگاران و اندیشمندان جامعه عملاً ایران را به زندان اندیشه و بیان تبدیل کرده است. برای نمایش عدم کفایت رژیم حاکم و دولت احمدی نژاد فقط کافی است به این توجه کنیم که بر رغم درآمد نفتی بی‌سابقه سدها میلیارد دلاری در چهار سال اخیر، زحمتکشان مورد تهدید بیکاری، فقر و از بین رفتن پوشش‌های حمایتی ضرور می‌باشند. بیکاری نزدیک به ۲۰ میلیون زحمتکش، قرار گرفتن حدوداً یک چهارم جمعیت کشور در زیر خط فقر، و گسترش روز افزون اعتیاد، فحشاء، عدم امنیت و دیگر معضلات اجتماعی مشخص‌ترین دستاورد‌های رژیم می‌باشند.

در مقابله با این شرایط ما بر این باوریم که گردان‌های مختلف جنبش اجتماعی که در سال‌های اخیر هم از نظر سازماندهی و هم به لحاظ ذهنی رشد قابل ملاحظه

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب ...

اقتصادی همه جانبه ای تمامی کشورهای سرمایه داری جهان را فرا گرفته است. دو سال پس از آغاز روند بحران و فروپاشی سیستم مالی، پولی و اقتصادی در جهان سرمایه داری امروز مشخص است که بحران کنونی نه یک بحران مقطعی به دلیل عدم کارایی مکانیزم های سرمایه داری یا تصور در به کارگیری آن ها، بلکه دقیقاً نمایش شکست اصلی ترین تجلیات سیستم سرمایه داری، و به ویژه مفاهیمی نظیر "بازار آزاد"، قابلیت سرمایه داری به خود تنظیمی و اعمال سیاست های نولیبرالی است. بحران کنونی از سوی اقتصاد دانان مشهور جهان به مثابه یک بحران سیستمیک سرمایه داری و ناشی از اضافه تولید که از دو دهه پیش مشخصه سیستم بوده، معرفی شده است.

در طول دو سال گذشته تعدادی از مشهور ترین بانک های جهان، به ویژه گروهی از آنان که عمدتاً در رابطه با بنیادهای مسکن عمل می کردند و در ارائه وام های مسکن تخصص داشتند، ورشکسته شده و مجبور به درخواست و قبول کنترل دولتی شده اند. سرمایه داری جهانی در حالی که برای رهایی از چنگال بحران عمیق و همه جانبه اقتصادی هزاران میلیارد دلار دارایی های ملی در کشورهای مختلف را به سیستم بانکی و انحصار های بزرگ سرازیر کرده، در قبال کارگران سیاست های سختگیرانه ای اعمال می کند. حقوق و آزادی های دموکراتیک طبقه کارگر و زحمتکشان جهان بیش از پیش در معرض تهاجم سرمایه انحصاری و سیاست های مخرب و ضد انسانی آزادی بی قید و شرط سرمایه برای استثمار خشن توده های محروم قرار گرفته است. سازمان بین المللی کار پیش بینی می کند که تعداد بیکاران جهان از ۱۹۰ میلیون نفر در سال ۲۰۰۷ به ۲۱۰ میلیون در سال ۲۰۰۹ افزایش خواهد یافت. فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری پیش بینی کرده است که "کارگران و زحمتکشان در کلیه بخش ها خصوصاً صنایع ساختمان، خودروسازی، تولید فلزات، بانکداری و گردشگری از کار بیکار و شغل خود را از دست بدهند. کار نیمه وقت با دستمزد پایین تر، سبب وخیم تر شدن وضعیت کار و نابودی امنیت شغلی، دستبرد به حقوق و آزادی های سندیکایی خواهد شد." دولت های سرمایه داری که نگران رشد ابعاد بی سابقه بحران اند که امروز دیگر از ابعاد رکود اقتصادی سرمایه داری سال های ۲۳-۱۹۲۹ پیشی گرفته است، با تغییر قواعد عمل سیستم بانکی، تزریق هزاران میلیارد دلار به سیستم بیمار مالی و بانکی جهان امیدوار به از سرگیری مجدد رشد جهانی، ایجاد ثبات در بازار و تشویق به توسعه تجارت جهانی هستند. نیروهائی که شعارشان تا دیروز حفظ تقدس عمل بازار به تنظیم خود و نفی ضرورت هرگونه مداخله ای در آن بود، و در مقابل هرگونه تخصیص بودجه ای برای هزینه های عمومی و ارائه خدمات اجتماعی به زحمتکشان جامعه مقاومت می کردند، اکنون تنها راه برون رفت را مداخله دولت در تخصیص وام ها و بودجه های سرسام آور به بانک ها می دانند.

کمر از دو دهه از فروپاشی نظام سوسیالیستی در کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی، در ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی، و در پاسخ به شعارها و پیشن گوئی های مداحان سرمایه داری در رابطه با به پایان رسیدن تاریخ و جاودانه بودن سیستم مبتنی بر بهره کشی، صحت پیش بینی های کلیدی مارکس و در رابطه با زوال قانون مند سیستم سرمایه داری مورد تأیید قرار می گیرد. مردم صلح دوست جهان نگران این هستند که در شرایط تشدید بحران اقتصادی، همانند مقاطع مشخص در یک قرن گذشته کشورهای سرمایه داری با به راه انداختن جنگ و برخورد نظامی و از طریق فعال کردن انحصارهای تولید اسلحه سعی به غلبه بر نشانه های بحران بنمایند. خطر جنگ و درگیری در مقطع کنونی را بر رغم تغییرات مهم در

دولت ایالات متحده را نمی باید دست کم گرفت. ضرورت توجه کلیدی به امر مبارزه برای صلح و سازماندهی موثر در این مسیر، بر این حقیقت متکی است. اجلاس اخیر ناتو در شصتمین سالگرد این پیمان تجاوزگر در استراسبورگ و تأکید مجدد کشورهای عمده سرمایه داری بر اهداف استراتژیک آن نمایشگر این حقیقت است که امپریالیسم با بهره جویی از هرگونه حربه ای سعی در ادامه موازنه کنونی نیروها در جهان خواهند داشت.

کارگران و زحمتکشان مهین!

در کشور ما ایران نیز، اول ماه مه امسال، در شرایطی بسیار حساس برگزار می شود. بحران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همه جانبه ای کشور را فرا گرفته است. نتایج قابل پیش بینی شکست سیاست های رژیم نه تنها کشور را از نظر بین المللی به طور بی سابقه ای در انزوا قرار داده، بلکه زندگی زحمتکشان را با دشواری های کمر شکننده ای مواجه کرده است. همانگونه که پیش بینی می شد با رسیدن نتایج بحران اقتصادی جهان به ایران، نه فقط در آمد کشور از بابت فروش نفت به تقریباً یک سوم میزان گذشته آن تقلیل یافته، بلکه همچنین سرمایه گذاری ها در عرصه تولید و به تبع آن سطح اشتغال کاهش یافته است.

گزارش اخیر بانک مرکزی در رابطه با فعالیت های اقتصادی در ۹ ماهه اول سال ۱۳۸۷ نمایشگر آغاز رکود عمیق اقتصاد کشور است. این گزارش دربر دارنده این حقیقت است که بر رغم اینکه درآمد حاصله از صادرات نفتی و غیرنفتی در ۹ ماهه منتهی به آذرماه سال گذشته بیش از ۸۵ میلیارد دلار بوده است تاسیس واحدهای جدید صنعتی در ۶ ماهه اول سال ۱۳۸۷ حدود ۴۰ درصد و در بهره برداری ها حدود ۲۱ درصد نسبت به مدت مشابه سال ۱۳۸۶ کاهش داشته است. به گزارش نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی، شاخص های صنعتی کشور از زمستان سال ۱۳۸۶ یعنی بالغ بر ۱۴ ماه گذشته در رکود قرار داشته است.

طی سال های اخیر وضعیت کار و زندگی کارگران و زحمتکشان همواره رو به وخامت بوده است. از یک سو گرانی و تورم فزاینده قدرت خرید و سطح زندگی میلیون ها زحمتکش را کاهش داده و از سوی دیگر اخراج های گسترده به اشکال مختلف امنیت شغلی میلیون ها مزد بگیر را نابود کرده است. و این در شرایطی است که نگرانی های به حق طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان مهین در رابطه با کوشش دولت احمدی نژاد برای تصویب و به اجرا در آوردن لایحه ارتجاعی "هدفمند سازی یارانه ها" در سال گذشته ادامه دارد. نگرانی محافل کارگری از این است که اجرای این لایحه فشارهای تومری بر زندگی زحمتکشان را باز هم افزایش خواهد داد و این در حالی است که نرخ تورم در طول سال گذشته بر اساس گزارش های رسمی مجلس از ۲۳۶ درصد پائین تر نیامده است. با افزایش تورم هر ساله فاصله درآمد کارگران با هزینه های ضرور برای تأمین سطح قابل قبولی از زندگی بیشتر می شود. جنبش اعتراضی کارگران کشور در رابطه با حذف مواد حمایت گرانه قانون کار و تغییر دیگر قوانین به زیان زحمتکشان ادامه یافته است. رژیم سرخستانه در مقابل خواسته های طبیعی و برحق مردم زحمتکش مقاومت می کند.

علاوه بر دشواری های ذکر شده در بالا تعطیلی واحدهای تولیدی و بیکاری هزاران کارگر چون بختک بر زندگی زحمتکشان سایه انداخته است. در حالی که مدیرکل بیمه بیکاری وزارت کار در بهمن ماه از وجود ۱۴۱۷ واحد مشکل دار در کشور سخن می گوید که ۵۷۰ هزار کارگر در آن واحدها مشغول به کار هستند، آمارهای مطرح در مجلس مشخص می کنند که در سال گذشته حدوداً ۴۰۰ واحد تعطیل شده اند. بر اساس این آمار، تعداد بیکاران این واحدهای تعطیل شده حدود ۲۰۰ هزار نفر است. این تعداد را باید به میلیون ها کارگر بیکاری اضافه کرد که با فقر و محرومیت سیاه رو به رو هستند.

کارگران آگاه و مبارز!

مبارزه پیگیر شما برای احقاق حقوق طبیعی تان و از جمله برخورداری از حق تشکیل سازمان های صنفی و طبقاتی مستقل در سال های اخیر نمایش فراز های جدیدی از مبارزه قانونمند طبقه کارگر مهین در مقابله با رژیم ارتجاعی و سرمایه داری سرکوبگر حاکم است. پیکار دشوار و تحسین آمیز کارگران نیشکر هفت تپه در سال گذشته، و ادامه مبارزه دشوار سندیکای کارگران شرکت واحد، و دیگر کارگران و زحمتکشان مزد بگیر تصویرگر مبارزه جویی طبقه کارگر و درک دقیق آن از ضرورت پایبندی بر شعار های کلیدی دارد. تجربه غنی نزدیک به یک قرن مبارزه کارگری در ایران و جهان نشان داده است که چاره کارگران، زحمتکشان و رنجبران در مقابل ترندهای سرمایه داری، وحدت و تشکیلات است. طبقه کارگر متحد و سازمان یافته، نیروی عظیم رهایی بخشی است که می تواند و باید در رهایی مهین از بندهای استبداد کنونی نقش اساسی را ایفاء کند. امروز در کنار مبارزه برای افزایش حقوق، بهبود شرایط کاری و تأمین شغلی و اجتماعی، مبارزه برای ایجاد تشکل های مستقل صنفی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. سازماندهی مبارزه برای ایجاد سندیکا و اتحادیه های مستقل کارگری از جمله وظایف مهمی است که امروزه در مقابل جنبش کارگری مهین ما قرار دارد. در این مبارزه بغرنج و دشوار می بایست از همه امکانات موجود بهره گرفت.

حزب توده ایران، در تمامی طول تاریخ شصت و هفت ساله مبارزه خود، همواره نبرد در

ادامه اعلامیه کمیته

راه تحقق آرمان های طبقه کارگر را از مهمترین وظایف خود دانسته، و امروز نیز متعهد به این تاریخ پرافتخار که از درون آن چهره های درخشان جنبش کارگری کشور مانند علی امید، شناسایی ها، حسین پور تبریزی ها زاده شده اند، به این پیکار مقدس در کنار کارگران و زحمتکشان میهن ادامه می دهد.

کارگران و زحمتکشان ایران! در آستانه فرا رسیدن روز کارگر، جشن بین المللی کارگری در روز اول ماه مه، بیائید هم صدا با جنبش سندیکائی جهانی خواهان آزادی های سندیکائی و حق تشکل در اتحادیه های کارگری مستقل برای همه، خاتمه فوری کشتار و پیگرد فعالان سندیکائی، آزادی فوری زندانیان سیاسی بشویم. بیائید در جشن روز کارگر امسال پرچم آزادی فوری همه رهبران و فعالان سندیکائی کشور و همبستگی با مبارزه کارگران صنایع نیشکر هفت تپه را بر شانه ها حمل کنیم.

روز جهانی کارگر امسال را باید به کارزار سازماندهی برضد استثمار انسان بوسیله انسان تبدیل کرد. شعار کارگران جهان در اول ماه مه امسال اینست که "هزینه بحران مالی کنونی را باید آنهایی بپردازند که به وجودش آورده اند، نه میلیون ها کارگر!" باید برای توقف اخراج ها ضمن حمایت از حقوق بیکاران متحداً مبارزه کرد.

کارگران و زحمتکشان ایران بیائید دست در دست هم جبهه وسیع ضد دیکتاتوری را در مقابل صف واحد ارتجاع، استبداد و واپس گرایی بنا کنیم و راه را برای تحقق عدالت اجتماعی، آزادی و استقلال بگشائیم. تاریخ نزدیک به یک قرن مبارزه قهرمانانه طبقه کارگر میهن نویدبخش پیروزی خلق بر ضد ارتجاع و استبداد است.

فرخنده باد روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر! درود بر خاطره تابناک شهدای جنبش کارگری ایران! پیروزیاد مبارزه خلق در راه طرد رژیم ولایت فقیه برای آزادی، صلح، استقلال و عدالت اجتماعی،

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۷ اردیبهشت ماه ۱۳۸۸

ادامه اعلامیه فدراسیون جهانی ...

کند، ۱ درصد جمعیت جهان مالک ۴۰ درصد کل ثروت های گیتی است در عین حال ۵۰ درصد جمعیت جهان نیز در فقر بسر می برد و فقط صاحب ۱ درصد ثروت جهانی است. به عنوان نمونه، در کشور هند ۴۸ میلیارد، ۳۰ درصد درآمد ملی هند را به خود اختصاص داده اند. در جریان اجلاس اخیر کنفرانس سازمان ملل پیرامون تجارت و توسعه (یوان.سی. تی. آ.دی) یک هیات آفریقایی، وضعیت در این قاره را چنین توصیف کرد: "آنچه در حال وقوع است یک انتقال خون معکوس واقعی است." خون کشورهای ضعیف جهان سوم مکیده شده و به سوی انحصارهای فراملی و کشورهای امپریالیستی انتقال می یابد. امروز بر پایه اطلاعات سازمان ملل متحد، میانگین عمر در کشورهایی مانند زیمبابوه ۴۳ سال، در نیجریه و لیبیا ۴۱ سال، در زامبیا، آنگولا و سیرالئون به ترتیب ۴۰ و ۳۷ سال است، این آینه تمام نمای غارت و استثمار جهان سوم توسط امپریالیسم جهانی است. در دوران حاضر، یعنی در دوره بحران ژرف اقتصادی که از ایالات متحده آغاز گردید و به اروپا رسید و در حال گسترش به چهار گوشه جهان است، سازمان بین المللی کار تخمین می زند بیکاری باز هم افزایش خواهد یافت و تعداد بیکاران از ۱۹۰ میلیون نفر در سال ۲۰۰۷ به ۲۱۰ میلیون در سال ۲۰۰۹ میلادی می رسد. کارگران و زحمتکشان در کلیه بخش ها خصوصاً صنایع ساختمان، خودروسازی، تولید فلزات، بانکداری و گردشگری از کار بیکار و شغل خود را از دست می دهند. کار نیمه وقت با دستمزد پایین تر، که سبب وخیم تر شدن وضعیت کار و نابودی امنیت شغلی، دستبرد به حقوق و آزادی های سندیکائی و هم چنین تاثیر مخرب بر زندگی مهاجرانی که مجبور به بازگشت به کشورهایشان می شوند، به یک امر عادی بدل شده است. در مقابل این اوضاع، پرواضح است، فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری و دیگر سندیکاهای دارای هویت و جانبداری طبقاتی، مرعوب و تسلیم نمی شوند. در هر مکانی، در هر محل کار و فعالیت و در هر رشته صنعتی ما باید از حقوق حقه خود دفاع کنیم و یورش های سرمایه داری را با مبارزه سازمان یافته پاسخ دهیم! در این زمینه یکی از ابتکارات فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری، اعلام و تعیین روز اول آوریل امسال به عنوان "روز جهانی اقدام" بود که در ۵۵ کشور با اعتصاب و راه پیمایی و اعتراضات گوناگون برگزار گردید. تجربه موفق اول آوریل، روز جهانی اقدام علیه استثمار انسان توسط انسان، ثابت کرد که زحمتکشان سراسر جهان، هر کجا که باشند، این توان و انگیزه را دارند که دست به عمل مشترک زده و با گام هایی مطمئن برای مقابله با استثمار و استثمارگران مبارزه کنند.

کارگران و زحمتکشان!

روز جهانی کارگر امسال باید، روز سازماندهی بهتر و عالی تر برضد استثمار انسان بوسیله انسان باشد. ما تاکید می کنیم، هزینه بحران را باید آنهایی بپردازند که، به وجودش آورده اند، نه میلیون ها کارگر! باید برای توقف اخراج ها ضمن حمایت از حقوق بیکاران متحداً مبارزه کرد. آن ها و خانواده هایشان نیز حق دارند که زندگی کنند. فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری، همه سندیکاهای سراسر جهان را فرا می خواند در این مبارزه دشوار به اعضاء و نیروهای خود اعتماد و اطمینان نشان دهند. ما قادر به پیروز شدن هستیم. امکان برگزیدن راه دیگری وجود دارد، نمونه کوبای انقلابی بسیار گویا است. کوبا پنجاه سال در نبردی سخت در برابر امپریالیسم پایداری کرده و به کامیابی دست یافته است، پنجاه سال طی یک مسیر غرور آفرین با حفظ اصول، ارزش های و آرمان های والا، ما تجربیات و درس هایی آموخته ایم که نباید نادیده گرفته شود. در دوره کنونی به یک همبستگی و اتحاد بین المللی و اقدام مبارزاتی نیازمند هستیم!

کارگران، کارگران اخراج و بیکار نشده، مهاجران، تهیدستان و دهقانان فقیر!

در اول ماه مه، روز جهانی کارگر، ما بر اهمیت همبستگی خود با مبارزه مردم فلسطین تاکید می کنیم. ما در کنار مردم عراق، افغانستان و پاکستان برای بیرون انداختن سربازان تجاوزگر خارجی می ایستیم. ما استوار و مصمم در کنار مردم ونزوئلا، بولیوی، نیکاراگوئه و اکوادور در پیکار برای زندگی بهتر قرار خواهیم داشت. ما هم صدا با خلق های آفریقا خواستار لغو بدهی کشورهای آفریقایی هستیم. ما طبقه کارگر در آسیا و اقیانوسیه را که در وضعیتی ناگوار زندگی می کنند، برادرانه در آغوش می گیریم. مابه همبستگی با کارگران کشورهای عرب که برضد برنامه های آمریکا، اتحادیه اروپا، ناتو و طرح خاور میانه بزرگ مبارزه می کنند، ادامه خواهیم داد.

همکاران گرامی!

در این اوضاع بغرنج و دشوار بین المللی ما به سندیکاهای رزمنده و دارای هویت و جانبداری طبقاتی احتیاج داریم، ما به سندیکاهایی نیاز داریم که درسنگر نخست مبارزه خلق ها برای صلح، دموکراسی و آزادی و حقوق سندیکائی قرار داشته باشند.

ما به سندیکاهایی نیازمند هستیم که آگاهی طبقه کارگر را تقویت کرده و راه را برای رهایی از استثمار سرمایه داری هموار نمایند. فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری در این راه دشوار اما با شکوه حرکت می کند!

کارگران همه کشورها متحد شوید
فدراسیون جهانی سندیکاهای کارگری ۱۶ آوریل ۲۰۰۹
منبع: www.wftucentral.org

ادامه پیام حزب توده ایران ...

ای داشته اند، با خودباوری تحسین آمیزی که در ۳۰ سال گذشته بی سابقه است، به نبرد دلیرانه ای در مقابل ارتجاع روی آورده اند. ادامه مبارزات گسترده کارگران و زحمتکشان، پیکار دلیرانه و راه جویانه جوانان و دانشجویان، حضور فعال روشنفکران، هنرمندان و نویسندگان مردمی و ترقی خواه و مقاومت ستایش برانگیز زنان بر ضد رژیم ضرورت توجه ویژه نیروهای سیاسی ترقیخواه کشور، و تبلور خواست ها و آرمان های این جنبش وسیع در سیاست گذاری های اپوزیسیون ملی و دموکرات را به امری عاجل بدل کرده است.

رفقای فدائی

حزب توده ایران معتقد است که در شرایط کنونی کشور و منطقه نیروهای مترقی و دموکرات وظیفه خطیری را در برافراشته نگهداشتن پرچم دفاع از صلح و تشنج زدائی به موازات ادامه مبارزه برای آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی کشورمان، بر عهده دارند. به باور ما مبارزه در دفاع از دموکراسی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی نه تنها مایهتی با مبارزه برای صلح و حمایت از راه حل های صلح آمیز و مبتنی بر گفتگو ندارد، بلکه بطور تنگاتنگی به آن وابسته است. استقرار دموکراسی و حقوق بشر یکی از شرایط ضرور برای پایه ریزی، رشد و گسترش مبارزه برای توسعه اقتصادی، برای عدالت اجتماعی و صلح و سوسیالیسم می باشد. اگر ما برای آلترناتیو سوسیالیستی مبارزه می کنیم و معتقدیم که جهان دیگر ممکن است، ما مبارزه برای آن را از مسیر تحولات صلح آمیز، همبستگی بین المللی با دیگر خلق ها و مبارزه بر حق آن ها در دفاع از استقلال، دموکراسی و عدالت اجتماعی میسر و ممکن می دانیم.

رفقای گرامی!

حزب توده ایران از دیر باز دعوت کننده ایجاد وسیع ترین جبهه متحد نیروهای ترقی خواه و دموکراتیک میهن برای سازمان دهی مبارزه ای موثر و هدفمند برای حصول دموکراسی و عدالت اجتماعی در کشورمان بوده است. دیدگاه ما، بر پایه تجربیات تاریخی و نمونه های موفق و کارآمد بین المللی، و از جمله آنچه که در سال های اخیر در کشورهای آمریکای لاتین می گذرد، همواره بر آن بوده است که نیروهای معتقد به سوسیالیسم و رزمنده در راه منافع زحمتکشان و طبقه کارگر سهم ویژه ای در طرح، ایجاد و توفیق چنین جبهه هائی داشته و دارند. ما ارتباط ناگستنی و دیالکتیکی بین آماج های دموکراتیک و عدالتخواهانه این جبهه وسیع و اهداف دموکراتیک و سوسیالیستی نیروهای چپ و مبارز برای سوسیالیسم، که حزب توده ایران خود را بخش جدائی ناپذیر آن می داند، قائلیم. در شرایطی که مبارزات دشوار کمونیست ها در جهان، از آفریقای جنوبی گرفته تا ونزوئلا، از هند گرفته تا قبرس و سودان، به ایجاد شرایط مساعد برای طرح شعارهای چپ و سوسیالیستی، برای تعریف و توضیح رابطه منطقی و قانونمند آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم انجامیده است، حقیقتا جایی برای فرمول های نیم بند سوسیال دموکراتیک که عدم کارائی خود در رابطه با صلح، حقوق زحمتکشان، و حقوق دموکراتیک در آلمان، انگلستان، ایتالیا و دیگر کشورهای سرمایه داری به اثبات رسانیده اند، وجود ندارد.

ما همچنان بر این باوریم که طرد رژیم ولایت فقیه به مثابه سد اساسی راه تحولات میهن ما، در گرو سازماندهی جنبش مردمی و گردان های اصلی آن است. این وظیفه خطیر بدون تلاش و عمل متحد همه نیروهای مدافع حقوق بشر و معتقد به دموکراسی و عدالت اجتماعی در زمینه های گوناگون امکان پذیر نیست.

رفقای گرامی

ما برای یازدهمین کنگره شما در تدوین برنامه عملی برای مبارزات سیاسی آتی و رویارویی با تحولات پرشتاب و بغرنج ایران و جهان، و کمک به روند پایه ریزی و ایجاد جبهه متحدی برای مبارزه با دیکتاتوری حاکم بار دیگر صمیمانه آرزوی موفقیت می کنیم.

با گرم ترین درود های رفیقانه

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۲۰ فروردین ماه ۱۳۸۸

ادامه مانیفست شکنجه ...

مقننه در سال گذشته است. این مقاله مجله تایمز از قول وزارت دادگستری نقل می کند که طرح مذکور با مشکلاتی رو به رو بوده است که اینک حل شده است. اما وزارت دادگستری توضیح نمی دهد که آن مشکلات چه بودند و چگونه حل شدند.

اصل مطلب اینجاست که هیچ کس به واقع از قوانین این طرح (شوند) اطلاعی ندارد. آقای بوش هرگز کمترین توضیحی در این مورد نداد که در قانون "جمع آوری اطلاعات امنیتی خارجی" مصوب ۱۹۷۸ چه کمبودهایی دیده بود که پس از ۱۱ سپتامبر تصمیم گرفت این قانون را نادیده بگیرد، و دستور شنود بی اجازه تلفن های راه دور (به خارج) و کنترل ایمیل های آمریکایی ها را داد. بوش معتقد بود که او رئیس جمهور است و هر کار بخواهد می تواند بکند. همچنین، دولت بوش هرگز توضیح نداد که چه تفسیری از قانون هائی داشت که بعدها به تصویب رسیدند و این اختیار و قدرت را به دولت دادند که استراق سمع کند. دولت او با ما هم در پرونده ای که به تازگی تسلیم دادگاه کرده است، این طور استدلال کرده که هر موردی که به شنود الکترونیکی مربوط است، از جمله اینکه چه کاری مجاز است و چه چیزی مجاز نیست، جزو اسرار دولتی محسوب می شود.

ما فکر نمی کنیم که آقای او با ما بخواهد حقوق آمریکایی های را نقض کند، آن طور که آقای بوش کرد. اما اگر آمریکایی ها اطلاعی از قوانین نداشته باشند، نخواهند توانست قضاوت کنند که آیا این دولت یا هر دولت دیگری که بیاید، آیا قانون را مراعات خواهد کرد یا نه.

در مورد آزار و شکنجه زندانیان، آقای او با ما این اطمینان را به ما مأموران سیا داد که آنها به خاطر ارتکاب اعمالی که مقام های مافوق شان به آنها گفته بودند قانونی است، مورد پیگرد قرار نخواهند گرفت. ما هیچ وقت نظر خوشی نسبت به این بهانه نداشته ایم که کسی صرفاً "مجری دستور" بوده است، به ویژه اینکه آمریکایی ها هنوز نمی دانند که چه اعمالی مرتکب شده و چه کسانی آن دستورها را صادر کرده اند.

تازه از اینها گذشته، به گفته وکلای آقای بوش، اعمال صورت گرفته واقعا شکنجه نیستند، مگر آنکه استخوانی شکسته شده، پوست و گوشتی سوزانده شده، یا دندان کشیده شده باشد! به گفته آقای "بای بی"، این کاری بود که پلیس مخفی لیبی هم در مورد یک زندانی انجام داد. ولی نکته اینجاست که استاندارد رفتار آمریکایی ها باید بسیار بالاتر از پلیس مخفی لیبی است.

دست کم اینکه آقای او با ما مثل آقای بوش محاکمه های نمایشی، آن هم برای درجه داران دوزخ پایه ارتش - مثل گروهیان "لیندی انگلند" در جریان رسوایی زندان ابوغریب - به راه نمی اندازد. اما او وظیفه دارد این قضیه را پیگیری کند؛ قضیه ای که گواه روشنی است بر اتحاد و اجرای سیاست هائی توسط دولت که شکنجه و آزار زندانیان راه بر خلاف قوانین بین المللی و قانون اساسی آمریکا، مجاز می شمرد. رسیدگی به این مورد باید از تحقیق در مورد وکلای آغاز شود که این جزوه های انزجار آور را نوشته اند، از جمله جان یو (John Yoo)، که اینک استاد حقوق در کالیفرنیا است؛ استیون بردبری (Steven Bradbury) که مطابق آخرین خبری که از او داشتیم دنبال کار می گشت؛ و آقای بای بی که کرسی مادام العمری در دادگاه فرجام فدرال دارد که آقای بوش به ایشان اعطا کرده است.

جزوه های مورد اشاره به روشنی نشان می دهند که آقای "بای بی" برای احراز شغل و مقامی که مستلزم قضاوت قانونی و احترام به قانون اساسی است، فرد مناسبی نیست. کنگره باید او را استیضاح کند. و اگر دولت رسیدگی دقیقی به این مسائل نکند، آنگاه کنگره مطابق قانون اساسی وظیفه دارد قوه مجریه را مسئول و پاسخگو بداند. و اگر لازم باشد دونالد رامسفلد و آلبرتو گونزالس، و حتی دیک چنی نیز به محاکمه کشانده شوند. و مسلماً مردم آمریکا با این اقدام مسئله ای نخواهند داشت.

پس از هشت سال عدم شفافیت و پاسخگو نبودن در برابر اعمال انجام شده، اینک آقای او با ما قول هر دو را به مردم آمریکا داده است. تصمیم او در انتشار این جزوه ها نشانه دیگری از تعهد او برای شفافیت در کارهاست. منتظر می مانیم که تعهد به پاسخگویی در برابر اعمال دولت را هم شاهد باشیم.

ادامه آمریکای لاتین ...

کلیتوتون در جلسه بررسی گزارشی که از سوی "کمیتت" نیروهای مسلح "سنای این کشور، در روز ۱۴ مارس ۲۰۰۸، ارایه شده بود، حضور داشت، خواستار لغو محدودیت های برنامه های نظامی ایالات متحده بر ضد کشورهایی در آمریکای لاتین شد که حاضر نیستند قرار داد های "امنیتی" دوجانبه را امضا کنند. چند روز پس از دیدار کلیتوتون از وزارت کشور، معاون وی "جیمز استین برگ" ، که به تازه گی به این مقام منصوب شده بود، در سخنان خود گفت: "دوستان و شرکای ما در آمریکای لاتین، از ما انتظار دارند تا ایالات متحده در برابر دولت هایی مانند ونزوئلا و بولیوی، که بر سر قدرت هستند و سیاست هایی را اعمال می کنند که منافع مردم شان و منطقه را تأمین نمی کنند، رهبری قدرت مندتری را ارایه کند و به آنها یاری برساند."

این تهدیدها و برنامه ها در شرایطی صورت می گیرد که دولت آمریکا از زمان بوش تا کنون، از سال ۲۰۰۰ به بعد، بیش از ۵ میلیارد دلار، به صورت وسایل نظامی و کمک در قالب "طرح کلمبیا" و تحت پوشش "مبارزه با مواد مخدر"، به دولت دست راستی و فاسد این کشور کمک کرده است. هر چند که فعالیت "طرح کلمبیا" تحت نام "مبارزه با مواد مخدر" صورت می گیرد، اما هدف اصلی آن از سویی مبارزه با نیروهای ترقی خواه "ارتش انقلابی کلمبیا" (FARC)، و از سویی دیگر تغذیه نیرو های ضد انقلابی بر ضد سایر کشورهای مخالف با آمریکاست.

سخنان و اقدام های مخرب و غیر قانونی ایالات متحده بر ضد کشورهای صورت می گیرد که بر اساس رای مستقیم مردم و بر اساس مبارزات مردم همین کشورها به قدرت رسیده اند. کشورهایی که دولت های آنها با رسیدن به قدرت به تغییرات اساسی در کشور و در راه منافع اکثریت مردم، دست زده اند و دیگر حاضر نیستند آزمایشگاه سیاست های غیر انسانی ایالات متحده باشند. دولت های مردمی و چپ گرای آمریکای لاتین با فراخواندن مردم برای شرکت در همه پرسی ها، علاوه بر مبارزه با سیاست های تجاوز کارانه ایالات متحده که تحت نام "گسترش دموکراسی" و "دفاع از منافع مردم" صورت می گیرد، کوشش در جلب پشتیبانی مردم برای تسریع کردن روند تحولات کشور، و وارد کردن آنها به عرصه مسایل سیاسی اجتماعی کشور دارند.

در حالی که ایالات متحده، به همراه سایر کشورهای بزرگ سرمایه داری، از پیدا کردن راهی برای پایان بخشیدن به فاجعه اقتصادی که گریبان آنها را گرفته است، عاجز مانده است، کشورهای آمریکای لاتین، به ویژه در جنوب آن، در راه تجربه سیستم سیاسی کارایی هستند که راه تحولات اجتماعی و اقتصادی در این کشور را مهیا می سازند. تغییرات صورت گرفته در این کشورها، کنترل منابع انرژی را در اختیار مردم قرار می دهد و باعث ایجاد هرچه بیشتر ثبات آنها می شود.

رفراندوم ها و تغییرات در قوانین اساسی این کشورها، بر خلاف ادعای اعضای دولت اوپاما، نه در راه قبضه کردن قدرت، بلکه در راه تقویت ثبات کشور و دادن قدرت واقعی به دست مردم و نهاد های برآمده از اراده خلق است. این دولت ها به خوبی درک کرده اند که با حضور مردم در صحنه و دادن قدرت به دست مردم، می توانند با تهدیدها و ترغند های ایالات متحده به مقابله بپردازند.

مانیفست شکنجه گران

انقلابیون و مبارزان ترقی خواه برای دهه ها با اشاره به منطق کلیدی سرمایه در اینکه برای تضمین ادامه شرایط بهره کشی و سودجویی هرگونه عمل و سیاستی مجاز است، از اینکه سرمایه داری اخلاق نمی شناسد، و برای ادامه نظام بهره کشی هر جنایتی را توجیه می کند، سخن گفته اند. در کشور خود ما ایران داستان شکنجه انقلابیون ترقیخواه توسط ساواک و یا ماجرای شکنجه های غیر انسانی رهبران و کادرهای حزب توده ایران توسط عاملان و سرسپردگان رژیم ولایت فقیه در دهه ۱۳۶۰ را کسی نیست که به خاطر نداشته باشد. در مقابل سخنگویان سرمایه داری و مداحان سیستم بهره کشی سعی داشته اند که نظام مطلوب خود را تجسم و تبلور آزادی، دموکراسی، اخلاقیات، احترام به قانون معرفی کنند. اخیراً با فاش شدن پرونده شکنجه های اعمال شده در بازداشتگاه های سازمان "سیا" و مشخص شدن چهره انهایی که شنیع ترین شیوه های شکنجه را در مورد بازداشت شدگان را تدوین و تجویز می کرده اند، میزان "تعهد" سران سرمایه داری به قانون، کنوانسیون های بین المللی و اخلاقیات متداول بی پرده به نمایش گذاشته می شود. ابعاد افتضاح سیاسی در رابطه با این مسئله تا به آنجاست که حتی رسانه های سرمایه داری در مقابل آن مجبور به موضع گیری شده اند. در مطلب ذیل، سرمقاله روزنامه نیویورک تایمز، چاپ آمریکا، در این رابطه منتشر می شود.

اخیراً چهار جزوه درباره شیوه های بازجویی از بازداشت شدگان و زندانیان منتشر شد که تهیه کننده آنها وزارت دادگستری دولت جورج بوش بوده است. در مورد این چهار جزوه چیزی نمی توان گفت جز اینکه چندش آور و تنفرانگیزند. سبک و زبان به کار رفته در این جزوه ها درست مثل بیان و نوشته های اربابان شکنجه گاه ها و سپاه چال ها در تاریخ گذشته بشر است. در این اسناد شیوه های شکنجه با جزئیات موهنی شرح داده شده است، از قبیل نحوه ساختن غل و زنجیری که با آن بتوان زندانی را به دیوار اویزان کرد، یا اینکه دقیقاً چند روز می شود زندانی را بیدار نگاه داشت (۱۱ روز)، یا اینکه پیش از انداختن زندانی در اتاقک مملو از حشرات مشخصاً باید به او چه چیزی گفت! برای هیأت منصفه یک دادگاه چندین دشوار نخواند بود که این اقدام ها را ناقض قوانینی بدانند که مخالف شکنجه و آزار زندانیان هستند. مؤلف یکی از این جزوه ها جی بای بی (Jay Bybee) است که پیشتر دستیار دادستان کل و اکنون قاضی یک دادگاه فدرال [آمریکا] است. در بخشی از این جزوه او با افتخار در مورد شکنجه با آب می نویسد (پوشاندن صورت با پارچه یا چیزی مشابه آن و ریختن آب روی صورت) که وقتی زندانی دیگر نمی تواند نفس بکشد چگونه با شدت تقلا می کند و دست و پا می زند. او از سازمان سیا با تحسین یاد می کند که ترتیبی می دهد تا در این گونه موارد همیشه پزشک برای سوراخ کردن اضطراری مجرای تنفسی (نای) زندانی بر بالین او به حالت آماده باش حضور داشته باشد.

این جزوه ها را نمی توان تلاشی صادقانه برای مشخص کردن حد و مرز بازجویی دانست، آن طور که در ظاهر مقصود و وظیفه مؤلف بوده است. این جزوه ها برای کسب مصونیت قانونی در قبال اعمالی نوشته شده اند که به صراحت غیرقانونی، غیراخلاقی و ناقض اساسی ترین ارزش های این کشور [آمریکا] هستند.

ماجرا درست مثل سناریوی فیلم های گانگستری است، به جز آنکه وکلای مدافع از سازمان سیا هستند، و وکلایی که راه و چاه انجام این اعمال ایدایی را به آنها نشان می دهند، از وزارت دادگستری اند. و همه اینها با تأیید وزیر دفاع، دادستان کل، مدیر سازمان امنیت، و به احتمال قوی خود پرزیدنت بوش و معاون او دیک چنی صورت گرفته است. باید از اتحادیه آمریکایی آزادی های مدنی قدردانی کرد که از طریق طرح یک دعوی قانونی خواستار نشر این جزوه ها شده بود. و نیز باید به پرزیدنت اوپاما هم دست مریزاد گفت که روی حرف مدیر سیا حرف زد و دستور داد که محتوای این جزوه ها برای عموم مردم علنی شود. مشکل می توان مورد مشابه دیگری را یافت که این گونه اسناد "فوق محرمانه" تقریباً بدون آنکه چیزی از آنها حذف شود، منتشر شده باشند. اما این مورد، آخرین مورد رسیدگی به تصمیم هایی از این دست در دولت بوش نخواهد بود. دولت بوش برای توجیه چنین آزار و اذیت هایی متوسل به قانون ها و مقررات من در آوردی شد. تا زمانی که آمریکایی ها و رهبران آنها شناخت کاملی از این قوانین ساختگی نداشته باشند، و ندانند چه کسانی این قوانین را پایه ریزی و چه کسانی آنها را تصویب می کنند، امیدی به این نخواهد بود که نظام قضایی به شدت در هم ریخته کنونی را بتوان اصلاح کرد، و در نتیجه بتوان از تکرار چنین اعمالی جلوگیری کرد. داستان این آزارها و اذیت ها به این جزوه های شکنجه هم ختم نمی شود. آمریکایی ها هنوز در مورد تصمیم پرزیدنت بوش به ششود غیرقانونی شهروندان آمریکا چیز زیادی نمی دانند. این طرح پس از اعلام، توسط کنگره پوشش قانونی پیدا کرد. هفته گذشته، مجله تایمز گزارش داد که سازمان های امنیت کشور [آمریکا] سرگرم جمع آوری پیام های ایمیلی و مکالمه های تلفنی شخصی آمریکایی ها بوده اند، آن هم در حد و مقیاسی که فرای حدود تعیین شده توسط قوه

روز حوادث بسیاری ممکن است اتفاق بیافتد، از جمله این که بنا به شواهد به دست آمده، قرار بود تا دولت او را متهم به دریافت پول از فروش مواد مخدر کنند. حرکت های اخیر در کشورهای آمریکای لاتین به صورت تغییر در قوانین این کشورها دو هدف اصلی را دنبال می کنند. هدف اول، ایجاد شرایط ضروری برای پیشبرد تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به سود اکثریت مردم که بنا به قوانین گذشته و قدیمی این کشورها، دولت از اختیار کامل برای این تغییرات برخوردار نیست و هدف دوم برای دولت های این کشورها به دست آوردن پشتیبانی وسیع مردم در تسریع تغییرات و مشارکت آنها در مهم ترین مسایل کشور است. آنچه که مردم را به آینده کشورشان پیوند می دهد و پشتوانه نیرومندی را در تحولات آینده ایجاد می کند.

اما ایجاد تغییرات به سادگی صورت نمی گیرد و نیروهای مخالف دولت، که به طور عمده از کلان سرمایه داران و ملاکان بزرگ و مدیران بخش های اقتصادی بزرگ کشور هستند، در کنار دخالت ها و تهدید های ایالات متحده، سد بزرگی در راه ایجاد تغییرات هستند و در تلاشی دایمی می کوشند تا با ایجاد عدم ثبات، کار شکنی و توطئه و یا حتی تهدید نظامی، از عمیق تر شدن تحولات جلوگیری کنند و یا در صورت امکان، شرایط را به گذشته برگردانند. با این که براساس تحولات و پیشرفت هایی که در آمریکای لاتین صورت گرفته است، بسیاری بر این باورند که روند تغییرات و استقلال این کشورها از ایالات متحده، غیر قابل بازگشت به نظر می رسد، با این حال، ایالات متحده سیاست های مخرب و مزورانه ای را در قبال این کشورها اتخاذ کرده است. سیاست هایی که در دوران ریاست جمهوری جرج بوش، از طریق تحریم، خرابکاری، تبلیغ و تهدید فشار های نظامی، بر ضد این کشورها اعمال شد. با روی کار آمدن دولت "اوباما"، به باور برخی، چنین سیاست هایی می بایست و می توانست تغییر یابد و قدم هایی در جهت به رسمیت شناختن حقوق قانونی این کشورها برداشته شود. اما آنچه که از برنامه های اعلام شده دولت "اوباما" بر می آید، دال بر ادامه کلی سیاست های پیشین در پوششی متفاوت و مداخله های بیشتری در منطقه از سوی آمریکا می باشد.

هیالاری کلیتون، در نشستی که در روز ۲۳ ژانویه در وزارت خارجه ایالات متحده داشت، بر روی حرکت ها و گفت و گوهای دیپلماتیک تاکید کرد، آنچه که در تضاد با نظرات پیشین او بود. کلیتون در مقاله ای که در شماره ۸۶، اکتبر ۲۰۰۷، مجله "مسایل خارجی" (Foreign Affairs) نوشته بود، دولت بوش را به بی توجهی و سهل انگاری در مورد امور آمریکای لاتین متهم کرده و اظهار داشته بود که این سهل انگاری باعث عقب نشینی و افت اقتصادی و محدود شدن دموکراسی در بخشی از کشورهای آمریکای لاتین شده است. او با اشاره به شرایطی که پیش آمده، خواستار "دخالت" بیشتر و نیرومند تر شده است.

ادامه در صفحه ۱۱

کمک های مالی رسیده

از طرف عیسی
آرش چمنی کمک به حزب
به یاد رفیق شهید مرتضی کیوان
۹۵۰ دلار و ۱۰۰ یورو
۵۰۰ دلار
۱۱۰۰ کرون

آمریکای لاتین در مسیر تحولات جدید

در چند ماه اخیر، کشورهای آمریکای لاتین دست به تغییرات جدیدی در قوانین کشورشان و در راه تسریع تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زده اند. در بولیوی، "اوو مورالس" رئیس جمهوری بولیوی، برای تضمین عدم بازگشت کشور به شرایط گذشته و سرعت بخشیدن به تغییرات اقتصادی کشور، اعلام رفراندوم برای تغییر در قانون اساسی کرد و توانست بیش از ۶۱.۹۷ درصد آرای مردم را به دست آورد. بنا به تغییر جدید در قانون اساسی، که طرح اولیه آن در سال ۲۰۰۶ صورت گرفت، دسترسی بومیان بولیوی به خدمات اجتماعی، تحصیل و بهداشت افزایش خواهد یافت و دولت نقش اصلی و تعیین کننده را در مدیریت اقتصاد و کنترل منابع طبیعی بر عهده خواهد گرفت. این انتخابات علاوه بر تقویت نیروهای مترقی بولیوی، ضربه ای جدی به نیروهای راست این کشور بود که پس از روی کار آمدن دولت مورالس، تلاش کرده اند تا با پشتیبانی ایالات متحده، با تجزیه طلبی و تخریب در منابع نفتی و گازی بولیوی، در دولت مورالس اختلال و عدم ثبات ایجاد کنند.

در روز ۱۵ ماه مارس مردم السالوادور با انتخاب "ماریسو فونس" نامز جبهه آزادی بخش ملی "فاراوندو مارتی" به حکومت نیروهای دست راستی در این کشور خاتمه دادند و دوران نوینی را برای بازسازی مردمی این کشور آغاز کردند.

دولت ونزوئلا نیز در ۱۵ فوریه، در رفراندومی، با به دست آوردن ۵۴.۸۵ درصد آرا، قانون انتخابات ریاست جمهوری را، که محدود به انتخاب شدن در دو دوره را می کرد، تغییر داد و امکان انتخاب چندین باره را جایگزین آن کرد. هدف از این تغییر، ایجاد امکان برای پیشبرد پیگیر استراتژی اقتصادی بود. چنین تغییری زمینه لازم را برای دولت به وجود می آورد تا با ادامه کار خود، طرح های اقتصادی را بدون توقف و طبق برنامه های تنظیم شده و تحت نظارت دولت، به پیش ببرد. به دنبال رفراندوم های انجام شده در بولیوی و ونزوئلا، "رافائل کوررا"، رئیس جمهور اکوادور، نیز در روز ۱۰ مارس، در مصاحبه ای با نشریه "ال تلگرافو"، اعلام کرد که در روز ۲۶ آوریل ۲۰۰۹، در این کشور انتخابات زود رس صورت خواهد گرفت، تا دولت او بتواند با تغییر در مجلس کشور و با به دست آوردن اکثریت نمایندگان در مجلس، روند تغییرات را سرعت بخشیده و از سیاست های بازدارنده، مخرب و ایجاد عدم ثبات به وسیله بخشی مشخصی از نمایندگان مجلس جلوگیری به عمل آورد.

"کوررا" در مصاحبه خود، در باره این اقدام اضافه کرد: " ... برای تغییر در کشور، من نیاز دارم تا به ریاست جمهوری خود ادامه بدهم، و... به همین دلیل نیز نیاز به یک اکثریت در مجلس داریم. ما قدرت را به خاطر داشتن قدرت نمی خواهیم، ما به قدرت نیاز داریم تا بتوانیم سیستم را تغییر بدهیم." او اخطار کرد که، پیروزی در این انتخابات شرط لازم برای ادامه روند اصلاحات است و در غیر این صورت به مفهوم بازگشت به گذشته خواهد بود. او به رغم نظر سنجی های انجام شده که او را شانس مسلم پیروزی می دانند، اعلام کرد که همه چیز در روز ۲۶ آوریل مشخص خواهد شد، و تا آن

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس های اینترنت و "ای-میل"
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 815
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

Monday 27th April 2009

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام
IRANe.V.
شماره حساب
790020580
کد بانک
10050000
بانک
Berliner Sparkasse